



## زنان بی‌نام و بانام در شاهنامه

سعید وزیری

داوری درباره‌ی زن در ادب پارسی نه بر پایه‌ی داد است نه بر خردمندی استوار. نگاه بسیاری از شاعران تا پیش از انقلاب مشروطه، به زن نگاهی آمیخته به شک، بدبینانه و به دور از انصاف است. شاعرانی هم که آشکارا در نکوهش زنان شعری نگفته‌اند، او را برای کام‌روایی و عشق‌ورزی مناسب دیده‌اند. آنانی که خواسته‌اند برای زن ارج و منزلتی بشناسند یا او را در لباس مادری ستوده‌اند یا در لباس «زن خوب، فرمان‌بر، پارسا»<sup>۱</sup> اما فردوسی را نگاه دیگری به زن هست. وی در کتاب جاودانه‌ی خود به توانایی‌های زن از زاویه‌های گوناگون نگریسته است. زنان افزون بر زیبایی، کُشی و دلبری از هنر، دانش، رادی، پاکدامنی، دلیری، آزادگی، اندیشمندی و فرزاندگی برخوردارند، نگاهی گذرا به شاهنامه ما را با زنانی آشنا می‌کند که نمونه‌ی عفت، پاکدامنی، تقوا و فضیلت‌های انسانی هستند. فردوسی به هنگام سرودن داستان‌های شاهنامه هر جا که ضرورت دیده است نگاه خود را نسبت به زن بیان کرده است. در آغاز داستان فریدون می‌خوانیم که: فریدون برای سه فرزندش که بی‌نام‌اند خواهان سه دختر است که از یک پدر و مادر باشند. فرستاده‌ی فریدون چنین دخترهایی را که آنان نیز «بی‌نامند» در بارگاه سرو شاه یمن می‌یابد. هنگامی که جندل فرستاده‌ی فریدون به دربار شاه یمن می‌رود که دختران او را برای فرزندانش بخواهد، شاه یمن ناراحت می‌شود. او نمی‌تواند دور شدن دخترانش را تحمل کند اما توان مخالفت با فریدون را هم ندارد. پیام فریدون بر سرو ناگوار است.

پیامش چو بشنید شاه یمن

بپژمرد چون ز آب گنده سمن

به دل گفت اگر پیش بالین من

نبینم سه ماه جهان بین من

مرا روز روشن بود تازه شب

نباید گشادن به پاسخ دو لب

(ژول مول - جلد اول - داستان فریدون)

نگرانی از دوری دختران، و از این که توانایی مخالفت با فریدون را ندارد و به ناچار حاضر می شود دخترانش را به

فرزندان فریدون دهد، چنان ناراحتش می کند که می گوید:

به اختر کسی را که دخترش نیست

چو دختر بود روشن اخترش نیست

(همان)

اما فردوسی این داوری را که از زبان سرو است نمی پسندد و خود از روی خرد و فرزاندگی می گوید:

چو فرزند باشد به آیین و فر

گرامی به دل بر، چه ماده چه نر

اکنون این سخنان را با چند بیت از قصیده‌ای که حکیم خاقانی شاعر بسیار توانای سده‌ی ششم سروده است به داوری می گذاریم:

مرا چه نقصان گر جفت من بزاد کنون

به چشم زخم هزاران پسر یکی دختر

که دختری که از این سان برادران دارد

عروس دهرش خوانند و بانوی کشور

وگر بمیرد، شاید بهشت را خاتون

وگر بماند زبید مسیح را خواهر

اگرچه هست بدین سان، خداهش مرگ دهداد

که گور بهتر داماد و دفن اولی تر

اگر نخواندی نَعَم الختن برو برخوان

وگر ندیدی دفن البنات شو بنگر

مرا به زادن دختر چه خرمی زاید

که کاش مادر من هم نیامد از مادر<sup>۲</sup>

«خاقانی شروانی، ص ۶۳۶»

اکنون برای کسانی که بخواهند با چهره‌ی زنان شاهنامه آشنا شوند و نقش آنان را در داستان‌های حماسی ببینند

ناگزیر از بررسی و تحلیل بیش از ۳۶ زن خواهند بود که بیست و شش تن از این زنان خواسته یا ناخواسته در شبستان شاهان و شاهزادگان زندگی را به سر می‌برده‌اند. رابطه‌ی این زنان با همسران‌شان نه بر پایه‌ی عشق و دلدادگی است نه بر اصل آزادی در انتخاب همسر است. در این رابطه‌ها نیز «بیداد» حاکم است. در یک بررسی آماری به این نتیجه می‌رسیم که رابطه‌ی شاهان و زنان بر سه گونه است:

نخست ازدواج‌های رسمی بدون این که هیچ میلی در زن و مرد باشد. در شاهنامه نه مورد از این پیوندها دیده می‌شود:

۱- ایرج با ماه‌آفرید که کنیزی است گم‌نام، اگرچه نام دارد.  
۲- پشنگ با دختر ایرج که از زنان بی‌نام شاهنامه است اما تبار شاهان ایران مانند منوچهر و... از این زن بی‌نام است.

۳- مهراب کابلی با سیندخت که زنی خردمند، هوشیار و رای زن است.  
۴- فریدون با ارنواز، دختر جمشید، این زن از زنان اساطیری است، بیش از هزار سال با اژی‌دهاک زندگی می‌کند.

۵- فریدون با شهرناز که وی نیز از زنان دوره‌ی اساطیری شاهنامه است.  
۶- سیاوش با جریره، این زن، دختر پیران ویسه و مادر فرود است. زنی سخت جگرآور، آگاه و با احساس.  
۷- سیاوش با فرنگیس، وی دختر افراسیاب است و مادر کیخسرو، نمونه‌ی فداکاری و گذشت و دلیری است.  
۸- کیکاووس با دختری از نژاد فریدون که از زنان بی‌نام شاهنامه است. اما فرزند این زن بی‌نام، سیاوش است که از ریختن خونش به زمین گیاهی درمان‌بخش می‌روید. بنابراین زن بی‌نامی است که مادر نام‌آوری چون سیاوش می‌شود.

۹- فریبرز با فرنگیس که فقط یک پیوند خونی است.  
دوم ازدواج‌هایی که شاهان با سواستفاده از قدرت خود انجام می‌دهند. در این ازدواج‌ها به خواسته‌ی زن‌ها هیچ توجهی نشده است. زنان وسیله‌ای برای معاملات سیاسی شده‌اند.

۱- ازدواج ضحاک با ارنواز دختر جمشید  
۲- ازدواج ضحاک با شهرناز دختر جمشید  
۳- ازدواج سلم با آرزو دختر شاه یمن  
۴- ازدواج تور با ماه‌آذخوی دختر شاه یمن  
۵- ازدواج کاووس با سودابه دختر پادشاه هاماوران، گرچه این ازدواج به عشق سودابه به کاووس می‌انجامد و وی برای کاووس فداکاری می‌کند ولی سودابه در جای دیگر یادآور زلیخا است با یوسف زیرا عشق سودابه به سیاوش عشقی است ممنوع.

۶- ازدواج ایرج با سهی دختر سرو شاه یمن، سهی از زنان بی‌نامی است که پس از ازدواج نام سهی را پیدا می‌کند ولی هیچ نقشی در شاهنامه ایفا نمی‌کند حتا فرزندی هم ندارد که بخشی از حماسه‌ی شاهنامه را بسازد.  
۷- ازدواج اسکندر رومی با روشنگ دختر شاه ایران

۸- دارا با ناهید دختر فیلقوس که نتیجه‌ی این ازدواج فرزندی می‌شود به نام اسکندر، گرچه تاریخ اسکندر را فرزند فیلیپ می‌داند اما در شاهنامه اسکندر نوه‌ی فیلقوس (فیلیپ) است.

۹- ازدواج انوشیروان با دختر خاقان.

۱۰- ازدواج اردشیر با دختر مهرک

سوم، ازدواج‌هایی است که بر پایه‌ی هوس و کامرانی بنا شده است. آنچه در این ازدواج‌ها دختران را مایل به ازدواج می‌کند ظاهر آراسته، ثروت و قدرت مردانی است که خواهان ازدواج می‌شوند. در حقیقت ازدواج رسمی بهانه‌ای است برای سرپوش نهادن بر هوس‌های شاهان. در شاهنامه بیش از ۶ مورد از این نوع روابط مرد و زن دیده می‌شود فقط نگاهی به زندگی هوسناک بهرام گور که جز زن و شکار به چیزی نمی‌اندیشد، می‌تواند گواه صادقی بر این ادعا باشد. فردوسی نیز وقتی به گزارش زندگی بهرام گور می‌پردازد نمی‌تواند از این خصلت ناصواب بهرام بگذرد و از قول بزرگان به سرزنش وی می‌پردازد:

چنین گفت با مهتران روزبه

که اکنون شود شاه ایران به ده

بکوبد در خان گوهر فروش

همه سوی گفتار دارید گوش

بخواهد مر آن دخترا از پدر

نهد بی‌گمان بر سرش تاج زر

وز آن‌جا به مشکوی زرین برد

اگر در شبستان برزین برد

جلد ۶- ص ۳۱۶ س ۶-۷-۸-۹

بهرام گور به هنگام شکار نیز نمی‌تواند بی‌زن باشد از این رو کنیزی به نام آزاده را با خود به شکار می‌برد. در این داستان فردوسی نشان می‌دهد که نام آزاده برای کنیزک برانزده است:

روزی بهرام گور با کنیز چنگ‌زن به شکار می‌رود. در شکارگاه به کنیز چنگ‌زن می‌گوید: ای ماه، از این دو آهو کدام را شکار کنم،...

کدام آهو افکنده خواهی به تیر

که ماده جوان است و همتاش پیر

(جلد ۵ ژول مول، ص ۲۵۴، سطر ۱۴)

بهرام برای این‌که هنرنمایی کرده باشد:

هیون را سوی جفت دیگر بتاخت

به خم کمان مهره در مهره ساخت

به گوش یکی آهو اندر فکند

پسند آمدش بود جای پسند

بخارید گوش آهوی اندر زمان

خدنگی نهاد آن زمان در کمان

سر و گوش و پایش به یک جا بدوخت

بر آن آهو آزاده را دل بسوخت

ص ۲۵۵- جلد ۵ ژول مول سطر ۵-۶-۷-۸

بهرام متوقع است که کارش مورد تحسین قرار گیرد اما آزاده کار بهرام را دیوانگی می‌داند.

ابا شاه گفت این نه مردانگی است

نه مردی تو را خوی دیوانگی ست (ص ۲۵۵)

بهرام که سخن آزاده را بر نمی‌تابد او را به شکل فجیعی می‌کشد.

بزد دست بهرام و او را ز زین

نگون سار بر زد به روی زمین

هیون از بر ماه چهره براند

برودست و چنگش به خون درنشانند

ص ۲۵۵- جلد ۵- ژول مول

نمونه‌ی دیگر از این ازدواج‌های هوس‌آلوده را در داستان قباد می‌توان دید.

هنگامی که قباد از بند ایرانیان نجات یافت و با یارانش به سوی هیتالیان رفتند چون به اهواز رسیدند به دهی

فرود آمدند.

رسیدند پویان به پر مایه ده

به ده در یکی نام بردار مه

بدان خان دهقان فرود آمدند

ببودند و یک پاره دم برزدند

یکی دختری داشت دهقان چو ماه

ز مشک سیه بر سرش بر کلاه

قباد پادشاه فراری ایران با دیدن دختر دهقان به زرمهر می‌گوید:

برو راز من پیش دهقان بگوی

مگر جفت من گردد این ماه‌روی

این دختر دهقان هم که بی‌نام است وسیله‌ی کام‌جویی قباد شاه می‌شود.

عمر این ازدواج که برپایه‌ی هوس است فقط هفت روز است...

گونه‌ی دیگر ازدواج‌ها بر پایه‌ی عشق است. از ۱۰ مورد داستان عاشقانه، ۶ مورد آن مربوط به شاهان و

شاهزادگان است و چهار مورد آن مربوط به پهلوانان است:

عاشقانه‌ی شاهزادگان و شاهان

۱- عشق کتایون و گشتاسب. این عشق زمانی به وجود می‌آید که گشتاسب شاهزاده‌ای از وطن دور است و کسی از نژاد و تبار او اطلاع ندارد. حاصل این عشق، اسفندیار است.

۲- عشق سودابه و کاووس...

۳- عشق شیرین و خسرو

۴- عشق مالکه و شاپور

۵- عشق گلنار و اردشیر

۶- عشق خسرو و گردیه.

بررسی درباره‌ی این ۶ عشق نیز نشان می‌دهد که این عشق‌ها دمدمی یا موقت و بنیان آن چندان محکم نیست. اما عاشقانه پهلوانان ویژگی‌های یک عشق مانا را دارد. مانند عشق زال و رودابه که در زمانه‌ی ما نیز نمونه یک داستان عاشقانه‌ی خوب است.

عاشقانه‌ی بیژن و میتره نیز بر پایه‌ی عشق، مهرورزی است. از دیگر عاشقانه‌ها عشق تهمینه و رستم و عشق سهراب و گردآفرید است اگرچه گردآفرید بر روی عشق خود پای می‌نهد زیرا نمی‌داند سهراب فرزند رستم است و به این هنگام که وی از پهلوانان تورانی است به سهراب پاسخ می‌دهد:

که ایران ز توران نگیرند جفت

**زنان بی‌نام:** در شاهنامه زنانی هستند که بی‌نامند، یکی از این بی‌نامان **مهربان** در سرای فرزانه‌ی توس است. ما به درستی نمی‌دانیم که این زن همسر اوست یا چاه‌گویی چنگ‌زن که با داستان‌های کهن ایران آشناست. هر که هست فردوسی از او به نیکی یاد می‌کند برای فرزانه توس این مهربان اندر سرای است که می‌تواند سیر داستان‌های حماسی شاهنامه را به داستانی عاشقانه بکشانند:

مقدمه‌ای که فردوسی بر این داستان عاشقانه می‌آورد ما را با چهره‌ی مهربان فردوسی آشنا می‌کند.

شبی تاریک است. شاعر هراسناک از خواب برمی‌خیزد. مهربان در سرایش برایش چراغ می‌آورد و می‌پرسد چرا نمی‌خوابی. شاعر می‌گوید مرد خواب نیستم:

بدو گفتم ای بُت نیم مرد خواب

بیاور یکی شمع چون آفتاب

بنه پیشم و بزم را ساز کن

به چنگ آر چنگ و می آغاز کن

برفت آن بت مهربانم ز باغ

بیاورد رخشنده شمع و چراغ

می‌آورد و نار و ترنج و مهی

ز دوده یکی جام شاهنشهی

ص ۱۴۷ جلد سوم ژول مول سطر ۱۸-۱۹

مرا گفت آن ماه خورشید چهر  
که از جان تو شادبادا سپهر  
بپیمای می تا یکی داستان  
فرو خوانم از دفتر باستان (ص ۱۴۸)

مهربان فردوسی این داستان باستانی را که به زبان پهلوی است از روی دفتری که در اختیار داشته برای فردوسی می خواند و او آن را به نظم می کشد. این زن فرهیخته و با دانش است، خوب چنگ می نوازد، چامه گوی است، مهربان است و راهنمای فردوسی.  
از دیگر بی نامان، مادر سیاوش است اما او نیز مانند زنان آزاده حق انتخاب دارد. در آغاز داستان سیاوش می خوانیم که روزی توس و گیو و دیگر پهلوانان به نخجیر می روند به بیشه ای می رسند. در آن جا خوب رخی را می بینند:

به بیشه یکی خوب رُخ یافتند  
پر از خنده لب هر دو بشناختند  
به دیدار او در زمانه نبود  
به خوبی بر او بر بهانه نبود  
بدو گفت توس ای فریبده ماه  
تو را سوی بیشه که بنمود راه  
چنین داد پاسخ که ما را پدر  
بزد دوش و بگذاشتم بوم و بر  
شب تیره مست آمد از دشت سور  
همان چون مرا دید جوشان ز دور  
یکی خنجر آبگون برکشید  
همی خواست از تن سرم را برید  
جلد ۲- ژول مول، ص ۲۹ س ۱۰ تا ۱۵  
وقتی نژاد او را می پرسند می گوید:

بدو گفت من خویشِ گرسیوزم  
به شاه آفریدون کشد پروزم (ص ۲۹)

فشرده داستان این که گیو و توس هرکدام کوشش می کنند که او را از آن خود کنند. اما این دختر بی نام حق انتخاب دارد و کاوس را برمیگزیند.

چنین داد پاسخ که دیدم تو را

ز گردن‌کشان برگزیدم تو را

جلد ۲ ژول مول سطر ۱۸

افزون بر این زنان شاهنامه را می‌توان از زاویه‌ای دیگر بررسی کرد.

۱- زنان اسطوره‌ای مانند **ارنواز و شهرناز** که هر یک فقط ۱۰۰۰ سال همسر ضحاک بودند و سپس به همسری فریدون درآمدند و پسران فریدون و سلم، تور، ایرج از این زنانند که فرمان‌روای جهان‌اند. برخی از زنان هم نقش‌های پایه‌ای دارند مانند **فرانک** همسر آبتین

۲- **سیندخت** مادر رودابه و همسر مهرباب کابلی

۳- **فرنگیس** مادر کی‌خسرو و همسر سیاوش

۴- **گردیه** خواهر بهرام گور

۵- **سودابه**

۶- **تهمینه**

۷- **گردآفرید**

۸- **کتایون**

۹- **جریره** مادر فرود

۱۰- **شیرین** همسر خسرو

۱۱- **رودابه**

۱۲- **مالکه** دختر طایر عرب...

فشرده سخن این که در میان همه‌ی زنانی که در شاهنامه بی‌نام یا با نام‌اند فقط **کج‌اندیشی** در سه زن دیده می‌شود: **سودابه**، **مالکه** و **گردیه**... قابل توجه این که یکی از این سه تن «گردیه» ایرانی است و بسیاری از زنان نامور ایرانی نیستند. در پایان سخن از **قیدافه**، **همای**، **آذرمدخت** و **پوران‌دخت**، که نقش فرمان‌روایی دارند می‌تواند موضوع جستاری تازه باشد ولی باید توجه داشت که فقط **قیدانه** و **همای** جای پژوهش دارند و **آذرمدخت** و **پوران‌دخت** از شاهان ساسانی‌اند که جایشان در تاریخ است نه در داستان‌های تاریخی شاهنامه.

## بی‌نوشت

— این مقاله پیش‌تر در ماهنامه‌ی **نقدنو**، سال دوم، شماره‌ی ۱۱، ویژه‌ی نوروز ۸۵ چاپ شده‌است.

۱. بوستان سعدی

۲. دیوان خاقانی شروانی به تصحیح عبدالرسولی ۱۳۵۷، تهران، نشر قیام